

# طب و درمان

## دکتر حسن آل یاسین

هدف از این سلسله مقالات، بررسی بیماری و سلامتی و هم چنین رابطه آن با دیدگاه های عرفانی و کل نگر می باشد. در شماره های قبل، از دو دیدگاه اصلی طب کل نگر (دیدگاه مبتنی بر عناصر و دیدگاه مبتنی بر انرژی)، مختصری راجع به دیدگاه مبتنی بر عناصر صحبت به بیان آمد. در ادامه، دیدگاه مبتنی بر انرژی مورد بررسی قرار می گیرد.

### انرژی چیست؟

جناب آقای دکتر فرهاد طی مقاله ای در شماره های قبل فصلنامه (شماره های ۲ و ۳)، به بیان انرژی پرداخته و به خوبی آن را توضیح دادند. در این مقاله، سعی بر بررسی دیگر جنبه های انرژی و نهایتاً کاربرد آن در سلامت و بیماری است. آقای بوگر در کتاب "مطالعاتی در فلسفه شفا" انرژی را این گونه تعریف می کند: انرژی ذخیره حیات است، که در تمام طبیعت وجود دارد. طبق این تعریف، هیچ ذره ای در طبیعت وجود ندارد که بدون انرژی باشد. از ذره های کوچک مانند کوارک ها و اتم ها گرفته تا تمام اجسام دور و برمان، سیاره زمین، منظومه شمسی، کهکشان ها و کل کاینات، همه و همه دارای انرژی است.

### لایه های سه گانه انرژی

طبق نظر آقای بوگر، انرژی به لایه های مختلف تقسیم می شود که عبارت است از:

۱- انرژی فیزیکی (Physical Energy)

۲- انرژی دینامیکی (Dynamical Energy)

۳- انرژی روحانی (Spiritual Energy)

**انرژی فیزیکی:** در واقع اولین و درونی ترین لایه انرژی است که به ماده متصل می باشد. وجود این انرژی باعث می شود که ماده به وجود آید و ماده بدون وجود انرژی فیزیکی نمی تواند وجود خارجی داشته باشد. خلق ماده با پیدایش این انرژی صورت می پذیرد. افرادی که قادر به تغییر شکل یا حتی خلق ماده اند، با تسلط بر این لایه انرژی عمل می کنند (مانند ساحران فرعون).

**انرژی دینامیکی:** نام های دیگر آن عبارت است از: انرژی پویا (Dynamis)، نیروی حیات (Vital Force)، جان بخش



جسم مادی، انرژی شبه روحانی (Spirit-like)، چی یا کی (Qi) و ... در واقع این انرژی مسئول حفظ حیات و سلامتی موجود زنده است که در زمان جنینی در رحم مادر، وارد بدن شده و همه اعمال حیاتی فرد را از جنبه های مختلف کنترل می کند. با افت سطح این نوع از انرژی، سلامتی فرد افت می کند و در زمان مرگ، این انرژی به تدریج جسم را ترک می کند (رشد مو و ناخن تا چند روز پس از مرگ هم ادامه دارد). این انرژی، قدرت و نیرویی است که موجود زنده بر اساس آن واکنش نشان داده و پویایی و جان بخشی حیات احساسی و عاطفی فرد را در هماهنگی با نیروها و فشارهای محیطی قرار می دهد. پزشک و عارف آمریکایی، آقای پروفیسور کنت (۱۹۱۶-۱۸۴۹)، این انرژی را چنین توصیف می کند: نیروی حیات در واقع همان جوهر بسیط است که ماده را کنترل می کند. شکل دهنده و کنترل کننده جماد، نبات و حیوان به شیوه ای هوشمندانه است. به هر ماده ای حیات می بخشد. باعث افتراق و هویت بخشی هر چیزی می شود به طوری که آن چیز را یگانه و متمایز از دیگران می کند. این نیرو از طرف خالق به سوی آفریده ها و انسان جریان داشته و به آرامی ماده را می پوشاند. می تواند ساده یا پیچیده باشد، اما یک کمیت نیست بلکه کیفیت است. دارای قابلیت انطباق بوده و مسول تغییرات مثبت یا منفی می باشد. در حالت طبیعی خود، خلاق و مولد است؛ اما در حالات غیر طبیعی، به شکل مخرب ظاهر می شود.

در ادبیات عرفانی ما نیز از این نیرو به عنوان روح حیوانی نام برده می شود. چنان که عزیزالدین نسفی (قرن هفتم) در کتاب الانسان الکامل، پیدایش حیات را چنین بیان می کند: بدان که نطفه چون در رحم می افتد، مدتی نطفه است، و مدتی علقه است، و مدتی مضغه است. و در میان مضغه، عظام و عروق و اعصاب پیدا می آید، تا مدت سه ماه بگذرد؛ آن گاه در اول ماه چهارم که نوبت آفتاب است، آغاز حیات می شود و به تدریج حس و حرکت ارادی در وی پیدا می آید، تا چهار ماه بگذرد. و چون چهار ماه گذشت، جسم و روح حاصل شد و خلقت اعضا و جوارح تمام گشت. حضرت مولانا در مثنوی معنوی، جان بخشی به جنین را ناشی از تاثیر آفتاب دانسته و در باره آن چنین می فرماید:

هفت اختر هر جنین را مدتی می کنند ای جان به نوبت خدمتی  
چون که وقت آید که جان گیرد جنین آفتابش آن زمان گردد معین  
این جنین در جنبش آید ز آفتاب کافتابش جان همی بخشد شتاب  
از دگر انجم بجز نقشی نیافت این جنین تا آفتابش بر نتافت  
مثنوی معنوی، دفتر اول، ۳۷۷۵ تا ۳۷۷۸

**انرژی روحانی:** به آن پریسپری هم می گویند. روح نیست بلکه انرژی روحانی است و باعث رشد و تعالی معنوی و روحی انسان می شود. از یک طرف با روح مرتبط است و از طرف دیگر با انرژی دینامیکی. پدید آورنده تفکر، خلاقیت و راهنمای الهام است. زمانی که صحبت خروج کالبد اختری یا خروج روح یا احضار ارواح می شود، اغلب منظور همین انرژی است. زمان خواب، همین انرژی است که خارج از بدن سیر می کند و با عوالم دیگر در ارتباط است.

عزیزالدین نسفی از این انرژی با نام روح نفسانی نام برده و در باره چگونگی شکل گیری آن، چنین می نویسد: و چون روح حیوانی قوت گرفت، آن چه زنده و خلاصه این روح حیوانی بود، دماغ آن را جذب کرد. و چون در دماغ درآمد، و یک بار دیگر هضم و نضج یافت، آن چه زنده و خلاصه آن بود که در دماغ است، روح نفسانی شد؛ و آن چه از روح نفسانی باقی ماند، روح نفسانی آن را از راه اعصاب به جمله اعضا فرستاد تا حس و حرکت ارادی در جمله اعضا پدید آمد. روح نفسانی که در دماغ است، مدرک و محرک است. و ادراک او بر دو قسم است: قسمی در ظاهر (حواس پنج گانه) و قسمی در باطن (حس مشترک،



خیال، وهم، حافظه و متصرفه). قوت محرکه هم بر دو قسم است: باعثه (داعی و باعث قوت فاعله) و فاعله (محرک اعضا).  
**مفهوم لایه در انرژی:**

بایستی توجه داشت که در تعریف فوق، منظور از لایه های مختلف، مجزا بودن هر لایه از لایه های دیگر نیست، بلکه این لایه ها یک سرچشمه واحد داشته و با هم در تعامل اند. در واقع این لایه ها مانند یک پارچه است که در نقاطی چین خوردگی دارد و این چین خوردگی ها باعث تشکیل لایه های مختلف می شود، در حالی که همه این لایه ها از یک جنس بوده و فقط غلظت و تراکم آن در نقاطی کم و زیاد می شود. با این توصیف شاید بهتر باشد به جای لایه، آن را طیف بنامیم. یعنی انرژی در مرکز، کاملاً غلیظ شده و باعث پیدایش ماده می شود (انرژی فیزیکی)، به تدریج از غلظت آن کاسته شده و باعث حیات و جان بخشی موجود زنده می شود (انرژی دینامیکی) و پس از آن باز هم رقیق تر شده و بسیط تا به حدی که به روح شبیه می شود و به آن متصل می گردد (انرژی روحانی). باید توجه داشت که این انرژی ها کاملاً فرد را احاطه کرده اند، اما به خاطر حضور و وجود جسم مادی، رویت آن معمولاً تنها در اطراف جسم مادی ممکن است. (شکل ۱-۴)

چنان چه حضرت حافظ می فرماید:

حجاب چهره جان می شود غبار تنم خوشا دمی که از آن چهره پرده بر فکنم  
 چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانی ست روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم



شکل شماره ۱-۴، رابطه جسم مادی و لایه های انرژی

### تئوری شعور

در مورد چگونگی انرژی و جنس آن نظر های گوناگونی ارائه شده است. آقای دکتر مسعود ناصری در کتاب "صفر، کوانتوم، عرفان و درمان"، فرضیه ای به نام "تئوری شعور (Consciousness Theory)" را مطرح می کند. وی در ابتدا بر اساس

سرعت ذرات موجود در جهان، دنیاهای سه گانه را به شرح زیر توضیح می دهد:

۱- جهان مادی یا تاردیونی (Tardyonic world): این جهان از جنس ماده با ذراتی دارای سرعتی پایین تر از سرعت نور است (سرعت نور =  $300,000$  کیلومتر در ثانیه). زمانی که ذرات دارای چنین سرعتی باشند، می توانند به فرم ماده قابل رویت و قابل لمس باشند (فضا اشغال می کنند)، زمان برای این ذرات مثبت است، یعنی یک ذره تاردیونی ممکن است بتواند فردا را تجربه کند ولی هرگز نمی تواند به دیروز برگردد. هم چنین در این جهان، تغییرات بی نظمی (آنتروپی) مثبت است، یعنی یک ساختار تاردیونی به تدریج به سمت بی نظمی و انهدام پیش می رود.

۲- جهان نور یا لوکسونی (Luxonic world): ذرات این جهان از جنس فوتون است و سرعت آن معادل سرعت نور است ( $300,000$  کیلومتر در ثانیه). و این، سرعتی ثابت در این جهان است و هیچ سرعت بالاتر یا پایین تری در این جهان وجود ندارد. در چنین حالتی فضا صفر است، یعنی یک ذره نور، فضایی اشغال نمی کند. زمان برای این ذرات صفر است (این ذرات در لحظه زیست می کنند و فردا و دیروز برای آن ها قابل تجربه نیست). تغییرات بی نظمی (آنتروپی) نیز در این جهان صفر است، یعنی یک ذره نور هیچ گاه مستهلک نمی شود و از بین نمی رود یا خود را بازسازی نمی کند.

۳- جهان تاکیونی (Tachyonic world): ذرات تاکیون که سازنده این جهان است دارای سرعتی بالاتر از سرعت نور می باشد. در چنین سرعتی فضا منفی می شود، یعنی یک ذره تاکیونی نه تنها فضا اشغال نمی کند، بلکه فضای منفی ایجاد می کند (چیزی مانند سیاه چاله ها). زمان در این جهان منفی است، یعنی یک ذره تاکیونی می تواند به گذشته برگردد و ممکن است دیروز را تجربه کند ولی هرگز نمی تواند فردا را درک کند. و در آخر این که تغییرات بی نظمی (آنتروپی) هم، در این جهان منفی است. این، به این معنا که یک ساختار تاکیونی به سمت نظم و سازندگی پیش می رود و از بی نظمی فاصله می گیرد، به عبارت دیگر می توان بیان داشت که در این جهان، همه چیز به سمت سلامتی و تعادل پیش می رود. برای درک بهتر این جهان، تصور کنید که در یک ساختمان بمب گذاری شده و ساختمان منفجر شده است در حالی که از کل ماجرا فیلم برداری کرده ایم و حالا فیلم را برعکس از انتها به ابتدا مشاهده می کنیم. در این حالت ابتدا یک خانه ویران می بینیم که به تدریج قطعات از نقاط مختلف گرد هم جمع شده و خانه را می سازند. به این ترتیب مشخص می شود که این ذرات، سازنده انرژی دینامیکی (انرژی حیات و ...) اند. جدول ۲-۴ به طور خلاصه ویژگی های دنیاهای سه گانه را نشان می دهد.

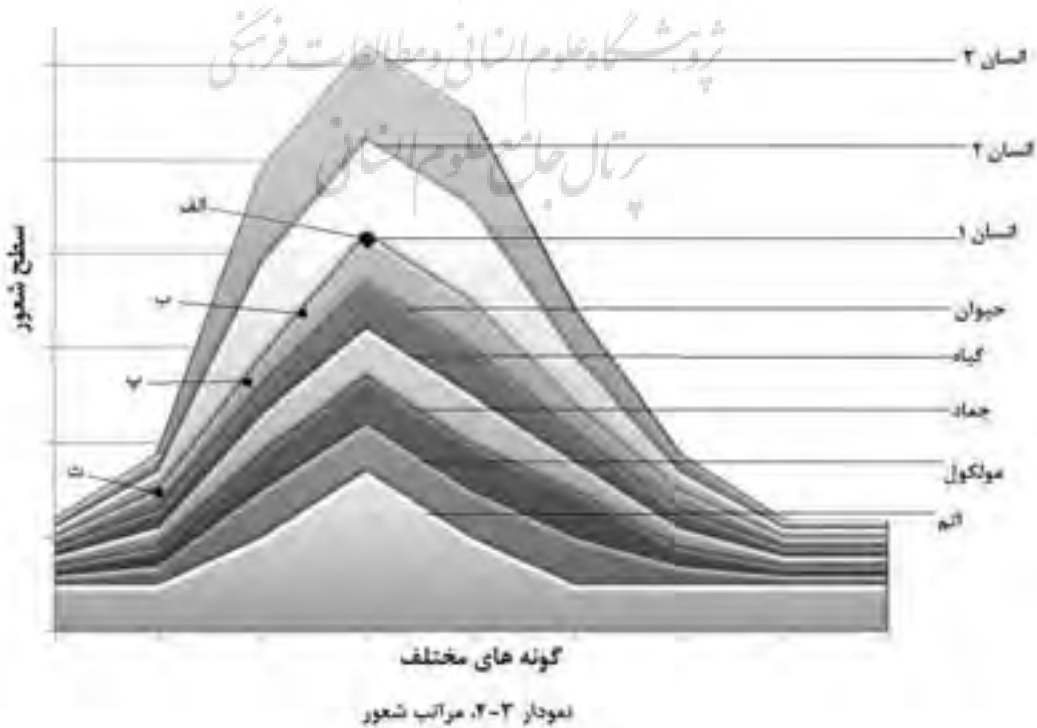
جهان ویژگی	جهان تاردیونی	جهان لوکسونی	جهان تاکیونی
سرعت	$km/s > 300,000$	$km/s = 300,000$	$km/s < 300,000$
فضا	+	•	-
زمان	+	•	-
بی نظمی (آنتروپی)	+	•	-

جدول ۲-۴، ویژگی های دنیاهای سه گانه

جهان تاکیونی همان است که آقای دکتر ناصری نام "شعور" را بر آن نهاده و در توصیف آن چنین بیان می کند:



- ۱- هر ذره مادی یک قسمت غیرمادی دارد.
- ۲- قسمت غیرمادی حاکم بر قسمت مادی است.
- ۳- قسمت غیر مادی از ذراتی به نام "داناک" (Informiton) تشکیل شده است. (مانند خوراک و پوشاک و ... به معنای دانایی)
- ۴- بخش مادی، تنها نمودی از قسمت غیرمادی است.
- ۵- نام این بخش غیر مادی "شعور" است که با نام های دیگری از جمله نیروی حیات، پرانا، چی و غیره نیز نامیده می شود.
- ۶- شعور، متعلق به جهان تکیونی است.
- ۷- سلامت و بیماری و هم چنین شدت بیماری در هر فرد، مرتبط با وضعیت شعور وی است.
- ۸- سطح شعور موجودات مختلف در یک سطح معین سلامتی، به نسبت سادگی و پیچیدگی آن موجود، پایین تر یا بالاتر از موجودات دیگر است. یعنی هر قدر که موجود ساده تر باشد، سطح شعوری آن پایین تر است و در موجودات پیچیده تر مانند انسان با سطح سلامتی بالا، سطح شعور بالاتر از سایر موجودات است (نمودار ۳-۴). به طور مثال، همان گونه که در این نمودار مشاهده می شود، یک انسان بسته به این که از چه سطح سلامتی برخوردار است، سطح شعوری وی ممکن است در بالاترین نقطه (سطح الف)، یا در مراتب پایین تر (نقاط ب، پ، ت و ... ) قرار گیرد. یعنی در حالتی که فرد در سطح ب قرار دارد، سطح شعوری وی از سالم ترین گیاهان بالاتر ولی از حیوانات سالم پایین تر است. هم چنین در مورد کسی که در نقطه شعوری ت قرار دارد، سلامتی وی بسیار پایین است. در حدی که یک حیوان، گیاه، جماد، مولکول یا حتی اتم نسبتا سالم نیز ممکن است سطح شعوری بالاتری نسبت به وی داشته باشد.
- ۹- در مورد انسان سطوح سه گانه شعوری تعریف می شود: شعور انسان ۱، سطح شعوری است که مربوط به سلامت و بیماری در انسان ها می شود و شعور های انسانی ۲ و ۳ با مراتب روحانی و معنوی فرد مرتبط است (انرژی روحانی).



## مفهوم سلامت و بیماری از دیدگاه انرژی

سلامت و بیماری موجود زنده، به تعامل و برآیند بین ذرات تاقیونی و تاردیونی وابسته است. بیماری به معنای اختلال انرژی دینامیکی است. برای درک بهتر، تصور کنید که عده ای خراب کار، مشغول تخریب و از بین بردن یک ساختمان اند و از طرف دیگر، گروهی نیز خود را مسئول بازسازی و مرتب کردن خانه می دانند. این که این خانه در طی مدت زمان مشخصی - به فرض یک شبانه روز- بازسازی و مرتب شده یا تخریب و بهم ریخته شده باشد، بسته به دو عامل اساسی است: ۱- سرعت و شدت تخریب - ۲- سرعت و شدت بازسازی و ترمیم. برآیند این دو عامل، خانه نیمه ویران یا مرتب و منظم است. بدن موجود زنده نیز هم چنین است؛ یعنی جسم مادی وی، از آن جا که متعلق به جهان تاردیونی است، رو به سمت بی نظمی دارد و به تدریج در حال انهدام و ویرانی است. در حالی که آن قسمت غیر مادی ما (جهان تاقیونی) مدام در حال بازسازی و ترمیم است. هر گونه اختلال در انرژی دینامیکی (جهان تاقیونی)، از جمله اختلال در آهنگ حرکت، نظم و یا ارتعاش ذرات، باعث افت سرعت ذرات این جهان و نهایتاً افت سرعت و قدرت بازسازی می شود و فرد از سلامتی دور می گردد. از طرف دیگر، افزایش تخریب (مانند عدم توجه به بهداشت، تغذیه و ...) نیز باعث می شود که بیماری در بدن قدرت بگیرد. همان گونه که بیان شد، در این دیدگاه، بیماری به معنای اختلال کارکرد یک عضو فیزیکی نیست، بلکه بیماری، یک اختلال در کل واحد است که علایم و نشانه های خود را در سطوح مختلف نشان می دهد. پزشک کل نگر، با بررسی و مشاهده این علایم، به چگونگی سطح انرژی حیاتی (انرژی دینامیک) فرد پی برده و برای ارتقای سطح این انرژی، اقدامات لازمه را انجام می دهد تا نهایتاً فرد در سطوح مختلف به تعادل و سلامت برسد. حضرت مولانا در فیه مافیه از این انرژی با نام طبیب بیرونی و یا مزاج سخن گفته و در باره آن چنین می فرماید: تو را طبیعی هست در اندرون و آن مزاج توست که دفع می کند و می پذیرد. و لهذا طبیب بیرون از وی پرسد که فلان چیز که خوردی چون بود؟ سبک بودی؟ گران بودی؟ خوابت چون بود؟ از آن چه طبیب اندرون خبر دهد، طبیب بیرون بدان حکم کند. پس اصل آن طبیب اندرون است و آن مزاج اوست. چون این طبیب ضعیف شود و مزاج فاسد گردد، از ضعف، چیزها به عکس ببیند و نشان های کژ دهد: شکر را تلخ گوید و سرکه را شیرین. پس محتاج شد به طبیب بیرونی که او را مدد دهد تا مزاج برقرار اول آید. بعد از آن او باز به طبیب خود نماید و ازو فتوا می ستاند.

### فهرست منابع و مآخذ

- ۱- C.M.Boger- Studies in the philosophy of HEALING
- ۲- Professor James Tyler Kent- Kent's Aphorisms and Precepts from extemporaneous lectures
- ۳- VITHOULKAS G - philosophy of homeopathy

۴- مسعود ناصری، صفر-کوانتوم، عرفان و درمان

۵- عزیزالدین نسفی، کتاب الانسان الکامل، به تصحیح ماریژان موله

۶- مولانا، مثنوی معنوی

۷- مولانا، فیه مافیه، به تصحیح فروزانفر

۸- دیوان حافظ، به تصحیح قزوینی/غنی